

گویانیوز:

نامه باقی به رئیس قوه قضائیه؛ اعدام ها را متوقف کنید

حضرت آیت الله شاهرودی ریاست محترم قوه قضائیه

کمیسیون محترم قضایی مجلس شورای اسلامی

با سلام

چند روز پیش در مطبوعات خبر از اجرای حکم اعدام ۱۲ تن در زندان اوین منتشر گردید که دو نفر از آنها در آخرین لحظات با رضایت اولیای دم عفو شدند. این خبر انگیزه و دلیل مضاعفی برای تحریر این سطور شد. در سالیان اخیر کشور ما ایران پیوسته جزو سه کشوری در جهان قرار داشته که دارای بالاترین آمار مجازات اعدام هستند. بدون شك قوه قضائیه و نظام قانونگذاری نیز مانند همه خردمندان قاعدتاً نباید تمایل داشته باشند که ایران در صدر فهرست کشورهای که دارای بیشترین اعدام هستند جای گیرد. چنانکه در جریان اعدام ده تن در زندان اوین سرپرست دادسرای جنایی تهران گفت «دادسرا تمام سعی خود را جهت جلب رضایت اولیای دم انجام داد ولی آنان حاضر به گذشت نشدند». او از جنایات انجام شده و نیز از اجرای اعدام به عنوان حق الناس اظهار تاسف کرد و گفت «به امید روزی که دیگر شاهد حوادثی نباشیم که علی رغم میل باطنی مان و برحسب وظیفه قانونی به اجبار شاهد اعدام متهمی باشیم» (ایران 31/1/85) معاون دادستان نیز قریب به همین مضمون را با این عبارت گفت که «ما همواره اولیای دم را توصیه به بخشش کرده ایم» (اعتماد ۸۵/۱/۳۱) اما صرف عدم تمایل کافی نیست و اقدامات عملی عاجل در این زمینه بایسته و شایسته است. جرم، جنایت و اعدام هم محصول فرهنگ خشونت در همه لایه های اجتماعی و هم فریه کننده آن است. بنابراین

1- بسیج رسانه ها برای درمان فرهنگ خشونت.

2- تقویت نهادهای مدنی و غیر دولتی فعال در این زمینه.

3- و اصلاح قوانین از جمله این اقدامات است.

در این مکتوب به واپسین بند می پردازم. در میان احکام صادره اعدام در یکسال اخیر تقریباً ۶۴ درصد آنرا احکام قصاص تشکیل می دهند. به عبارت دیگر احکام صادره اعدام مربوط به کسانی است که مرتکب قتل شده و شاکی خصوصی دارند. اکنون مقوله توصیه به عفو و روش های عملیاتی کردن آن برای جلوگیری از سیر صعودی مجازات اعدام را می گذارم و می گذرم. مقصود اصلی نوشتار توضیح این نکته است که:

یکم: اعدام و قصاص دو مقوله جداگانه‌اند و از آنجا که اعدام جعل حکومت است می‌توان با تعدیل قوانین و تبدیل مجازات اعدام به مجازات حبس از آمار ناخوشایند اعدام در ایران (که خود به تقویت فرهنگ خشونت می‌انجامد) کاست. اعدام‌های سیاسی و اعدام‌های تعزیری (مانند محکومیت مرگ برای قاچاق و خرید و فروش مواد مخدر (ربطی به شرع ندارند و جعل حکومتند و بی هیچ بحثی می‌توانند لغو شوند).

دوم: در خصوص قصاص که قائم به شاکي خصوصی است می‌توان مطابق رای فقها، صدور حکم را به رأی هیاتی از کارشناسان حقوقی و جامعه‌شناسان روانشناسان مشروط کرد به ویژه که برخی جنایت‌ها ناشی از شخصیت بیمارگونه یا شخصیت ضداجتماعی فرد است که این وضع نیز محصول شرایط نامناسب اجتماعی و اقتصادی یا مدیریت نادرست اجتماعی است. چنین فردی پیش از آنکه یک مجرم باشد یک قربانی است. در مواد ۸۳ و ۸۴ آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۷۸، نظر کارشناس در تحقیقات محلی و معاینه شرط شده. در ماده ۱۵ ق. م. ا نیز حضور کارشناسان دیگر در کنار قاضی شرط شده است. ماده ۲۷ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام اعدام، رجم، صلب، قطع یا نقص عضو نیز حضور پزشک به منظور تشخیص و اجرای مفاد برخی از مواد ق. م. ا. را ضروری دانسته است. بنابراین شرط کردن رأی هیاتی از حقوقدانان، جامعه‌شناسان و روانشناسان در صدور حکم بی‌وجه نیست.

سوم: در شرع برای حرمت نفس فراوانی وجود دارد بگونه‌ای که در باب حدود، قاعده «تدرء الحدود عندالشبهات» جاری می‌شود و به صرف بروز کمترین شبهه، اجرای حدود منتفی می‌گردد.

چهارم: به دلیل خطاهای مکرر که در صدور احکام اعدام رخ داده لازم است حضور هیات منصفه در محاکم جنایی الزامی گردد.

مهمترین دلیل ان تقدم و حکومت اصل احتیاط در دماء بر سایر احکام است.

شیخ طوسی نیز در المبسوط می‌گوید: «شایسته است که در جلسه قضاوت قاضی اهل علم از مذهب شیعه و مذاهب مخالف از اهل هر مذهبی یک نفر حضور داشته باشند که اگر حادثه‌ای رخ داد و نیاز به سوال در مورد مسئله پیش آمده به وجود آمد جواب آن را به قاضی تذکر دهند و دلیل خود را ارائه کنند. این افراد اگر در جلسه محاکمه حضور داشتند باید مورد مشورت و مذاکره قرار گیرند و اگر نبودند باید آنها را به جلسه دادگاه فراخواند و اگر حکمی را صادر کردند که موافق مذهب حق بود هیچ‌کس نمی‌تواند با آن مخالفت کند» این نظر شیخ طوسی که جمعی از کارشناسان را بر قاضی حاکم کرده و حضورشان را لازم می‌داند نقض استقلال قاضی هم شمرده نشده است.

از بحث لوث و قسامه نیز می‌توان به عنوان هیات منصفه (۵۰ نفری) قسامه) بهره گرفت. [۱۱]

چگونه است که در قوانین ایران حضور هیات منصفه در برخی جرائم سبک پذیرفته شده اما در امور مهمه‌ای که فقها پیوسته از آن با عنوان احتیاط در دماء سخن گفته‌اند حضور هیات منصفه را نپذیریم؟ بدون شك، تدبیرها و تمهیدات فوق می‌توانند کاهنده آمار مجازات مرگ بوده و شاکی خصوصی مصر بر انتقام نیز با افکار عمومی مواجه خواهد بود نه با حکومت.

پنجم: و از همه مهمتر اینکه احراز قصاص منوط به آن است که فردی با سوء نیت و برنامه و قصد قبلی مرتکب قتل نفس بی‌گناهی گردیده باشد.

شریعت: ملاکی که اکثر فقها مانند محقق حلی در شرایع، محمد حسن نجفی در جواهر و آیت‌الله خمینی در تحریر الوسیله مطرح کرده‌اند این است که جانی در ارتکاب فعل ۱- هم قصد فعل ۲- هم قصد نتیجه داشته باشد. آلتی هم که از آن استفاده شده باید نوعاً کشنده باشد. قصاص گرچه کیفر اصلی است اما ۱- فاقد قطعیت است و تا آخرین لحظه مجازات قابل تبدیل به دیه یا عفو و اسقاط قصاص است ۲- با وجود اهمیتی که دارد خداوند با بیان «فقد جعلنا لولیه سلطاناً» آن را به خود مردم یعنی اولیای دم سپرده تا از انتقام‌گیری‌ها و قتل‌های مخفیانه و ترور در جامعه توسعه نیافته جلوگیری کند ولی رای خویش را نیز چنین اعلام کرده است که «اگر کسی قصاص را ببخشد، کفاره گناهان او خواهد بود» (مائده ۲۵) در آیه‌ای دیگر می‌گوید «کسی که در قصاص عفو کند، از امر معروف و نیکویی تبعیت کرده و این احسان او رحمت و تخفیفی است از جانب پروردگار» (بقره ۱۷۸) در آیه دیگری که از مستندات محکم قصاص است می‌گوید «جزای بدکاری، این است که مقابله به مثل کنند اما کسی که عفو کند و به اصلاح بیندیشد پاداش او نزد خدا است» (شوری/۴۰) و «کسی که جانی را نجات بخشد و حیات دهد گویی که جان مردمانی را نجات داده است» (مائده ۳۲)

بنابراین حکومت نه تنها می‌تواند مجازات اعدام جعل شده خود را لغو کند که می‌تواند در راستای آنچه رضایت خداوند است جامعه را به گذشت و خودداری از قصاص ترغیب کند و نهادهایی را در این زمینه به وجود آورد یا نهادهای مدنی فعال در این زمینه را حمایت کند. همین که برخی فقها اذن حاکم را در اجرای قصاص شرط کرده‌اند نشانگر مسئولیت حکومت در این زمینه و بی‌تفاوت نبودنش در هر چه اولیای دم می‌کنند می‌باشد. طبق آیه ۱۸۴ سوره بقره (و لکم فی القصاص حیاة)، فلسفه قصاص، حیات است. به گفته مفسرین معنای آن این است که با چنین مجازاتی جلوی قتل بی‌گناهان گرفته شود. بنابراین هنگامی که فلسفه و هدف قصاص جلوگیری از قتل است اگر تجربه نشان دهد که مجازات اعدام در جوامع مختلف نتوانسته است جلوی وقوع جرم و جنایت را بگیرد این مجازات منتفی می‌گردد و باید در پی شیوه دیگری برای تحقق فلسفه مجازات در مورد قتل نفس عمدی بود. خود قرآن این راه را گشوده و با تعیین مجازات‌ها و شیوه‌های جایگزین مانند تبدیل قصاص (مرگ) به جریمه مالی یعنی دیه یا خونبها و یا عفو کردن و تأکید بر عفو، راه‌های دیگر را نشان داده است.

یکی از معضلاتی که وجود دارد این است که طبق قوانین ایران اگر اولیای دم رضایت دهند قاتل در ازای پرداخت خونبها یا بدون خونبها (عفو) می‌تواند از زندان آزاد گردد مگر اینکه دادگاه از ناحیه جنبه عمومی جرم محکومیت حبس محدود را مقرر نماید. محتمل است این مسئله موجب تجری جرم و گستاخی مجرم شود و جامعه احساس ناامنی کند. اما غرض از این نوشتار تشویق به عفو برای مصونیت دادن به مجرم نیست بلکه همانطور که در برخی جرائم حدی و تعزیری قضات می‌توانند مجرم را به حبس محکوم کرده یا حبس را تبدیل به جریمه مالی کنند، قصاص را نیز همانطور که خداوند در قرآن تجویز فرموده است می‌توان تبدیل به دیه (خونبها یا جریمه مالی) ساخت و در صورت تشخیص قاضی یا اولیای دم جریمه مالی را تبدیل به حبس کرد تا مجرم نیز از کیفر نگریزد.

بنابراین آیه ۱۸۴ سوره بقره مؤید صرفنظر کردن از اجرای قصاص نیز هست البته در صورتی که آمار و ارقام نشان دهند که فلسفه مجازات مرگ تأمین نشده، چون هدف اصلی تضمین حیات است هر روش دیگری که به تأمین آن بینجامد مرجح خواهد بود ولو اینکه لغو اعدام و جایگزینی حبس و جریمه و عفو به جای آن باشد.

بر فرض که فرد عاقل بالغی به دلیل قتل نفس بی‌گناهی با سبق تصمیم و سوءنیت محکوم شد اولیای دم می‌توانند از سه گزینه قصاص، دیه و عفو یکی را برگزینند ولی بنا به دلایلی که در سطور بعد خواهد آمد در صورت تصمیم به اعدام، برای اجرای حکم قصاص نفس، رأی اولیای دم شرط لازم است ولی شرط کافی نیست.

در آیه ۳۲ مائده می‌گوید: کسی که دیگری را بدون حق قصاص و یا بی‌آنکه فسادی در روی زمین مرتکب شده باشد به قتل رساند گویی همه مردم را به قتل رسانده است و هر که دیگری را حیات بخشد گویی که همه مردم را حیات بخشیده است. در اینجا ضمن اینکه عمق جنایت را به خوبی و با بهترین تعبیر بیان می‌کند در بخش دوم بر اهمیت حیات بخشیدن و نکشتن تأکید دارد و اگر بخش اول آیه شریفه فلسفه قصاص را نشان می‌دهد بخش دوم آیه در واقع فلسفه تأکید بر عفو و خودداری از قصاص را بیان می‌کند که جلوگیری از مرگ حتی يك تن (که به کشتن انسان‌ها تعبیر شده است) می‌باشد. و این فقط وظیفه‌ای بر عهده مردم نیست که بر عهده حکومت نیز هست.

قانون: قانون مجازات اسلامی در سه ماده (۲۰۵، ۲۱۹ و ۲۶۵) اذن ولی امر یا حاکم را در قصاص مطرح ساخته است. همچنین در ماده ۴۱ مجرد قصد ارتکاب جرم را قابل مجازات ندانسته و در ماده ۲۰۶ قصد قتل را در وقوع چنین جرائمی شرط تحقق قتل عمد می‌داند.

در عین حال قانون مجازات اسلامی علی‌رغم وجود احکام دقیق و منعطف فقهی در این زمینه که فرصت استنباط و اجتهاد مناسب‌تری را فراهم می‌سازد و می‌تواند مقررات انسانی‌تری را ضمانت کند در موضوع بسیار با اهمیتی که به حیات انسان‌ها مربوط می‌شوند با چند ماده مجمل و مبهم، خشک و کوتاه، خیلی سریع از آن گذشته است.

آنچه گفته شد در خصوص قصاص و در صورتی است که قتل نفس بیگناهی توسط فردی با قصد و برنامه قبلی (قصد فعل و قصد نتیجه) رخ داده باشد درحالی که ۲۵ درصد از احکام قصاص و مجازات مرگ برای مرتکبان قتل‌هایی است که فاقد ویژگی‌های سابق الذکر هستند. به عبارت دیگر محکومان، کسانی هستند که تا لحظه وقوع جنایت هیچ آشنایی قبلی با مقتول نداشته‌اند یا اینکه هیچ قصد و برنامه‌ای برای ارتکاب قتل وجود نداشته و در اثر یک نزاع و غلیان ناگهانی خشم، ارتجالیاً و غافلگیرانه قتلی رخ داده است. شخصیت برخی از این محکومان نیز مجرمانه نبوده و چه بسا تا پیش از غلیان احساسات در حین نزاع و در شرایط عادی تاب و توان کشتن پرنده‌ای را هم نداشته‌اند. بنابراین قتل‌هایی که مسبوق به قصد و برنامه نبوده‌اند منطقاً و شرعاً از شمول قصاص خارج می‌شوند و البته باید برای آن مجازات شدید ملحوظ داشت اما نه مجازات مرگ. در صورتی که قتلی از شمول قصاص خارج باشد ولی مرتکب آن با مجازات مرگ روبرو شود در اینجا می‌توان گفت قتلی به دست حکومت رخ داده و فردی به مجازاتی شدیدتر از آنچه استحقاقش را داشته رسیده است.

اکنون برای مثال به چند مورد زیر بنگرید:

1- مردی که در پی یک مشاجره لفظی همسرش را به قتل رسانده بود به قصاص محکوم شد. او در دادگاه اظهار داشت که همسر و زندگی‌اش را دوست داشته «۷ سال بود با سهیل ازدواج کرده بودم. در این سال‌ها هیچ مشکلی با هم نداشتیم. فقط در چند ماه اخیر بخاطر مشکلات مالی با هم چند مرتبه مشاجره کرده بودیم. صبح روز حادثه به خانه رسیدم. سهیلا با دیدن من شروع به داد و فریاد کرد که چرا دیر آمده‌ام و فحاشی کرد. عصبانی شدم. یک سیلیبه صورتش زدم. او به زمین افتاد و همچنان فریاد می‌کشید. من چاقوی آشپزخانه را برداشتم تا او را بترسانم اما نفهمیدم چه اتفاقی افتاد» (همشهری و ایران ۸۵/۱۲/۲۱)

2- عادل ۲۵ ساله همراه همسر و فرزند خود برای زیارت حرم عبدالعظیم رفته بود و هنگام بازگشت به خانه‌اش به دلیل اینکه دیروقت بود از آژانسی در آن حوالی ماشین کرایه کرد. او به خانه‌اش در حسن آباد نزدیک می‌شد که وقتی در مورد میزان کرایه از راننده پرسید و متوجه شد کرایه ۳۰۰ تومان گران‌تر است با راننده به جر و بحث پرداخت. راننده به او فحاشی کرد. عادل از اینکه در حضور خانواده‌اش به او فحاشی شده بود عصبانی شد و با چاقو ضربه‌ای به گردن غلامعلی (راننده) زد عادل به قصاص محکوم شده است (اعتماد ملی ۸۴/۱۲/۲۱) اینها فقط مشتکی از خروار است. به نمونه دیگری که مناسب با نحن فیه است می‌پردازم

3- «در بهار سال ۱۳۸۲ به نیروی انتظامی تلفنی اطلاع داده می‌شود که مرد جوانی بنام حمید در اثر درگیری با جوانی دیگر به نام محمد مجروح و به علت جراحت وارده و خونریزی فوت نموده است. محمد در دادگاه عنوان کرده است که با همسر مطلقه‌ام قرار ملاقات داشتم که با یکدیگر در خصوص رجوع و زندگی مشترک مذاکره کنیم. هنگامی که به محل قرار رسیدم و دیدم چند نفر برای همسرم مزاحمت ایجاد کرده‌اند با اتومبیل خود جلوی اتومبیل همسرم توقف کردم و هنوز پیاده نشده بودم که حمید (مرحوم) به سرعت به من حمله‌ور گردید. منمم کارد در غلاف خود را که زیر صندلی بود جهت ترساندن و جلوگیری از تهاجم حمید در آوردم در پنج ثانیه طول درگیری و زدو خورد، یک دفعه خون از کتف او سرازیر شد و منمم کارد را در حالی که در غلاف بود انداختم و فرار کردم» در واقع همسر مطلقه محمد با مرد دیگری (حمید) در محل حاضر شده که این مرد نیز ظاهراً تحت تاثیر القائنات زن گمان کرده است محمد طاهری (همسر قبلی) مزاحم دوست دختر اوست و به وی حمله‌ور می‌شود

پس از تکمیل تحقیقات در دادسرا نماینده دادستان صراحتاً عنوان کرده است: «بعید می‌دانم که کارد از غلاف خارج شده باشد و کارد با همان غلاف به مجنی علیه اصابت کرده است. بنظر من حرف متهم در مورد اینکه کارد را از غلاف بیرون نیاورده درست است.»

محمد طاهری محکوم به قصاص می‌گوید: «من کارد را با غلاف به انگیزه ترساندن مرحوم بیرون آوردم و جرح وارده به مرحوم در حین درگیری حادث شده و نمی‌دانم چگونه تیغه در حالی در غلاف بوده، باعث جرح شده است و هیچگونه قصد عمدی و نیتی بر ایراد جرح نداشتم.»

پرونده نهایتاً در دادگاه کیفری استان رسیدگی شد و نظریه اقلیت مبنی بر اینکه کارد در غلاف عنوان آلت قتاله ندارد و قتل شبه عمدی است رد شد و دادگاه وفق نظریه اکثریت دایر بر اینکه آلت قتاله است رای بر قصاص نفس صادر کرده است. با اعتراض به رای صادره، پرونده به دیوان عالی کشور ارسال و رای دیوان بدین مضمون که:

«متهم و وکلای وی مدعی هستند که متهم قصد قتل نداشته و کارد را هم از غلاف در نیاورده پس نتیجه‌گیری می‌کنند که قتل عمدی نیست، ولی با عنایت به بند ب ماده ۲۰۶ عمل متهم نوعاً کشنده است با هر وسیله‌ای که انجام بدهد ولو با کارد در غلاف باشد ولو قصد قتل هم نداشته باشد. لذا اصرار بر اینکه کارد در غلاف بوده و بیرون آورده نشده، بحثی بی ثمر است. چون کارد و عمل متهم ایراد و ضربه محکم با کارد است که جلد و غلاف کارد را هم بریده است، نوعاً کشنده است. بنابراین رای اکثریت دادگاه مبنی بر عمدی بودن قتل و رای قصاص ابرام می‌گردد.»

ماهیت غلاف به معنای حفاظ و نگهدارنده تیغه آن از بریدن می‌باشد و هر تعبیر و تفسیر دیگری جز آن عقلانی و منطقی نمی‌باشد والا دیگر تفاوتی بین کارد بدون غلاف و با

غلاف وجود ندارد و ساختن غلاف برای تیغه آن عملی لغو خواهد بود. اما مسئله اصلی در این احکام مغفول واقع شده و امری فرعی و حاشیه‌ای نظیر اینکه آلت در غلاف آلت قتاله به شمار می‌آید یا نه عمده گردیده و ملاک و مبنای صدور حکم قرار گرفته است. مسئله اصلی این است که اساساً قتل‌های ارتجالی و بدون قصد و برنامه قبلی جرم جرائم اتفاقی است نه جرایمی مانند شرارت و قتل عمد لذا از شمول قصاص خارج می‌شوند. این سخن با رویه قضایی و همچنین احکام فقهی مطابقت بیشتری دارد .

رویه قضایی: در سال‌های گذشته حتی در مواردی که قصد و برنامه قبلی وجود داشته و نیز در اینکه آلت فعل آلت قتاله بوده ذره‌ای تردید وجود نداشته است صرفاً به استناد ادعای متهم مبنی بر اینکه قصد قتل نداشته و فقط قصد ارباب داشته، اظهار او مسموع افتاده است. نمونه آن اقدام سعید عسگر به ترور سعید حجاریان با شلیک گلوله بود که حجاریان تا چند هفته به کوما رفت و احتمال مرگ او قوی بود. نمونه دیگر قتل مامور نیروی انتظامی با شلیک گلوله توسط محسن فلاحیان به وسیله اسلحه بدون مجوز بود که ادعای ضارب مبنی بر عدم قصد قتل پذیرفته شد و نه تنها محکوم به قصاص نشد که محکوم به حبس نیز نگردید.

حکم محکومان قتل‌های زنجیره‌ای در کرمان و تازه‌ترین آن حکم قاتل یک جوان در متروی کرج که متن رای صادره در روزنامه‌های ۱۵ فروردین ۸۵ انتشار یافت نمونه‌هایی دیگر از آن هستند. در موارد پیش گفته با وجود آنکه شرایط لازم برای پذیرش ادعای متهمان فراهم نبوده اما ادعای آنان پذیرفته شده است. گرچه نگارنده در صورت احراز مجرمیت آنان نیز قایل به مجازات حبس بود نه قصاص اما شگفت اینجاست که در موارد خاصی که متهم مستظهر به پشتیبانی نهادی از حکومت است تسامح به اوج می‌رسد به گونه‌ای که حتی با وجود قصد و برنامه قبلی و کاربرد آلت قتاله اصل بر پذیرش ادعای متهم قرار گرفته و رأی برائت صادر می‌شود اما در بسیاری از موارد که دلایل واضحی برای خروج آن از شمول قصاص وجود دارد حکم قصاص صادر می‌شود.

دلیل فقهی: اخراج موارد نزاع و جرائم شمول قصاص اتفاقی پس از محرز شدن فقدان سوء نیت و یا قصد قبلی و نیز ارتجالی و ناگهانی بودن حادثه از مطابق رأی فقهای عظام نیز هست چنانکه در تحریر الوسیله نیز آمده است:

«و لو ادعی الولی العمد و انکره الجانی ، القول ، قول جانی مع الیمین»

اگر ولی دم ادعا کند قتل واقع شده قتل عمد است و جانی آنرا انکار کند ادعای جانی با قسم خوردن پذیرفته می‌شود.

خاتمه: در سال گذشته بطور متوسط هر روز یک حکم اعدام صادر یا اجرا شده است و روند صدور احکام و مجازات اعدام نسبت به گذشته افزایش داشته و این سیر صعودی چه بسا به خاطر بی تفاوتی مسئولان و ارباب جرایم و رسانه‌هاست. بی تفاوتی در برابر

اعدامهاي روز افزون نيز ما را مشمول همان كلام خداوند خواهد ساخت كه كشتن يك تن بسان آن است كه همه مردم كشته شوند. كشتن انسان، منبع و مروج خشونت است و با مهروزي و جامعه‌اي مهريان و با رحمانيت پروردگار هيچ سنخيتي ندارد پس هر چه سريعتر جلوي جرم، جنايت و نيز اعدامها را بگيريم.

كامياب و كامروا باشيد

عمادالدين باقي